

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

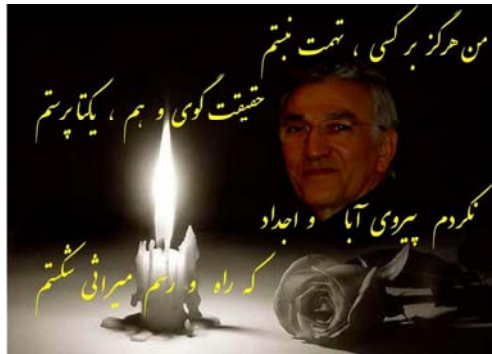
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعمت الله مختارزاده

۳۰ اکتوبر ۲۰۱۸



ثابت قدم

راست گفتمی، (حضرت حداد) ! کز تیغ قلم
راست گفتمی، (فرقِ شان) را (چکشِ اشعار) ما...
این (خدا شرمندگان) از بسکه (فارغ از سواد)
(چاکرِ خاصش) که اکنون (شاعرِ یاهه سرا)
از سخاوتِ گر بخوانی، نظم و نثرش را کمی
جای (سبحان، تکیه و غماز و منبر)، اشتباه
از پیام و از پسندِ دوستانِ مهربان
از (ولی جان) و (حنیف) و از (فتاح) و از (مجید)
از (حسین آقا رضا) و از (علی جانِ رکین)
از (صدیقِ با وفا) و هم ز (ناهِیدِ وفا)
از (قیومی) و (عزیزی) و ز (غوث الدین میر)
(فردیانا) و (حسیبه)، (مریم) و (امینه جان)
از (احدزاده) و (پائیز) و ز (سیروس) و (حنیف)
از (رحیمی) و هم از (صالح) و (بقیه دوستان)
«نعمت» از صدق و صفا و از وفا و راستی
(گلبدین) و (پیروانش)، جمله راجع، بر عَدَم
تا که مردم، فارغ از رنج و غم و درد و آلم
واژه ها، بی معنی و مفهوم گشته لاجَرَم
اندک از اَعلاطِ املايش، درینجا مُرْتَسَم
می گزی انگشت و آنگه، مینمائی باوَرَم
کرده (صبحان، تیکه و غماس و ممبر) را رَقَم
در گلستانِ محبت، نخلِ پُر برگ و بَرَم
از (عمر جان) و ز (سوما جان) خیلی مُحْتَرَم
(اوریَا) و از (ندا) و (افضلی مُحْتَشَم)
(خاتمِ دهقان) و (شیماجان) و از (آقا عَلَم)
از (امان الله) و (جمشیدی) با لطف و کَرَم
از (فریبا جان) و (روهینا) و از (بانو صَنَم)
از (حکیمی) و ز (انور جان) خوش خُلُق و جَنَم
بس سپاس و حرمت و شکران دارم دَمْتَم
تا نَفَسِ باقیست در روشنگری، ثابت قَدَم

ثابت قدم

راست گفتی، حضرت حدود! کز تیغِ مسلم
 راست گفتی، فرقِ شان را چکشِ اشعار ما
 این خدا شرمندگان، از بسکه فارغ از سواد
 چاکرِ خاص که اکنون شاعرِ یاده سرا
 از سخاوت گر بخوئی نظم و ترش را کمی
 جاسر (بجان، بکینه و غمز و نبر)، آستبانه
 از پیام و از پسندِ دوستانِ مهربان
 از ولی جان و ضیف و از قلاح و از مجید
 از حسین آقا رضا و از علی جانِ رکین
 از صدیق با وفا و، هم ز ناهید وفا
 از قیومی و عزیز و ز غوثِ ولدین میر
 فردینا و حبیب، مریم و لایمزه جان
 از احد زاده و پانیز و ز سیروس و ضیف
 از رحیمی و هم از صلاح و بقیه دوستان
 «نعت» از صدق و صفا و از وفا و راستی
 تا نفس باقیست در رو سکر سر، ثابت قدم
 تا که مردم فارغ از، رنج و غم و درد و آلم
 و ازده با بی معنی و مفهوم گشته لاجرم
 از تک از غلط و طعنه و طعنه در نجس مژگن
 می کز سر و کشت و از کله می نمایی باورم
 کرده (صجان، بیکه و غاس و مبر) را از رقم
 در گلستانِ محبت، نخلِ پُر برک و برم
 از عمر جان و ز سوما جانِ خسیل محترم
 لوریا و از ندو و از فضلِ مُشتم
 خانم دهمتان و شیما جان و از آقا علم
 از ایمان لسه و جمشید با لطف و کرم
 از فریا جان و روینا و از بانو صنم
 از حکیمی و ز انور جان خوش خلق و جزم
 بس پاس و حرمت و سکران و دارم و مبدم
 تا نفس باقیست در رو سکر سر، ثابت قدم